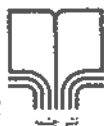


لوثر

مردی میان خدا و شیطان

هیکو ابومان

ترجمہ فریدالدین رادمہر - ابوتراپ سہراب



WWW.KEBIR.COM

ایرمان، هایکو اوگوستوس، ۱۹۳۰-۲۰۰۱
Oberman, Heiko Augustin
لوتر مردی میان خدا و شیطان / هایکو ایرمان؛ ترجمه فریدالدین وادسهر،
ایرتراب سهراب. - تهران: نشر چشمه ۱۳۸۷.
۶۴۹ ص: مصور، نقشه.

ISBN 964-362-286-x

فهرستفهرسی براساس اطلاعات فیما.
Luther: man between God and the devil: حتران اصلی:
۱. لوتر، مارتین، ۱۵۳۸-۱۶۴۶ م. Luther, Martin. ۲. اصلاح دین -
آلمان. ۳. اصلاح دین - آلمان - سرگذشتنامه. ۴. آلمان - مسیحیت -
تاریخ - قرن ۱۶ م. الف. وادسهر، فریدالدین ۱۳۳۸ = مترجم، ب.
سهراب، ایرتراب، ۱۳۱۷ - مترجم، ج. حتران.

۲۸۲/۱۰۹۲

BR۳۲۵/۸۸۸

۱۳۸۲

۸۲-۲۷۷۶۲

کتابخانه ملی ایران

لوتر
مردی میان خدا و شیطان
هایکو ایرمان
ترجمه فریدالدین وادسهر - ایرتراب سهراب

ویراستار: پولا فرخزاد

حروفنگاری: درجدهی کتاب

تمونه‌نگاری: سپیده پرومحمادی

لیتوگرافی: مردسک

چاپ: جعفری

صفافی: کتبه

شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۵، تهران

ناشر: چاپ: یوسف امیرکیان

حق چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است

شابک: x-۲۸۶-۳۶۲-۹۶۴

دفتر مرکزی، توزیع و فروش نشر چشمه: تهران، انقلاب، خیابان ابوحنان بیرونی، خیابان وحیدنقش، شماره ۷۱

تلفن: ۶۶۲۹۲۵۲۴ - ۶۶۲۶۱۲۵۵ دوتنگار: ۶۶۲۶۱۲۵۵

لرودیکاه نشر چشمه: تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شیرازی، شماره ۱۶۱ تلفن: ۸۸۹۰۷۷۶۶

فهرست

۷.....	مقدمه مترجمان
۱۷.....	مقدمه مؤلف بر نخستین نشر کتاب

بخش نخست، اصلاحات بسیار مطلوب

۲۳.....	پیش درآمد، مجادله‌ای پس از مرگ
۴۱.....	فصل ۱: یک رویداد آلمانی
۱۰۳.....	فصل دوم: یک رویداد قرون وسطایی
۱۵۵.....	فصل سوم: یک رویداد بنیادی

بخش دوم، نهضت اصلاحات مذهبی غیر مترقبه

۲۰۷.....	فصل چهارم: راهی به ویشبرگ
۲۲۵.....	فصل پنجم: انقلاب اصلاحات مذهبی
۳۱۵.....	فصل ششم: اصلاحات مذهبی در معرض تهاجم

بخش سوم نهضت اصلاحات مذهبی در مخاطره

۳۶۹.....	فصل هفتم: زندگی میان خداوند و شیطان.....
۳۹۹.....	فصل هشتم: تشکیلات در نهضت اصلاحات مذهبی.....
۴۳۳.....	فصل نهم، مسیحیت میان خدا و شیطان.....
۴۷۵.....	فصل دهم، عروسی سعادت و صلح جهانی: علی و غم شیطان.....
۵۱۹.....	فصل یازدهم، انسان و کردارش.....
۵۶۵.....	پی‌گفتار: لو تر همان‌طور که بود.....
۵۷۵.....	عناوین بر حسب ترتیب زمانی.....
۵۸۷.....	ضمیمه یک مترجمان.....
۵۹۹.....	ضمیمه دو مترجمان.....
۶۱۱.....	یادداشت‌ها.....

مقدمه مترجمان

مارتین لوتر چهره‌ای است که در عرصه دین‌داری ظاهر شد و برای همه دین‌داران عبرت‌آموز بود. پیش از آن که به داوری در کار او بنشینیم، می‌سزد دلیری و پایمردی او را یاد آریم که توانست با باورهای هزاران سالهٔ زمان خویش روبه‌رو گردد و بر اصالت و اعتبار اصول معتقدات خویش به تفکر نشیند؛ و این کاری است که از عهدهٔ هر کسی بر نمی‌آید. شاید نیچه، زمانی که شجاعت را رؤیایی شخص با باورهای خویش معنای کرد، به همین مارتین لوتر می‌نگریست.

مسئله لوتر مربوط به دین است؛ و هر کجا سخن از دین است، همان اطراف باید سراغ از اصول عقاید و باورها گرفت، و در این جاست که هم می‌توان مؤمن و مرتد دید و هم می‌توان طرد و تقدس یافت، و عجبا که مرزی میان این و آن نیست و یا اگر هست به قدر کافی واضح نیست. شاید نباید به دنبال خط فاصلی گشت که در یک سوی آن روشنایی و ایمان و در سوی دیگرش تاریکی و کفر رود و روی هم ایستاده‌اند، که با گذر از این مرز نهایی، شخص از کفر به ایمان می‌رود و یا از تاریکی به روشنایی می‌رسد؛ بلکه شاید می‌بایست در جستجوی نیم‌سایه و طیف خاکستری گشت که در گذرش، نرم‌نرمک، سفیدی به سیاهی می‌رود و ایمان به کفر می‌انجامد.

مبارک است صبحدم شروع دین که آدمیان از تاریکی به روشنایی می‌روند و دریغ‌ا که چون زمانی دیگر گذشت، نوادگان آنان، عقب‌عقب، اگرچه روی به روشنایی دارند، با پشت سر به تاریکی گام می‌نهند و خود نمی‌فهمند؛ و حسرت‌ا که چون اینان را گویی: اگر به عقب بنگرید خواهید دانست که به سیاهی می‌روید، با اطمینان و اعتقاد پاسخ می‌دهند که: روی‌هایمان به روشنایی است (که در این جا راست می‌گویند) و ما را تاریکی در بر نخواهد گرفت (و در این جا سخت در اشتباهند) لوتر، بدین‌سان، چون به گذشته خویش نگریست، سوی حرکت خود را دانست و عزم کرد تا از تاریکی به روشنایی درآید.

این بخش خاکستری مربوط به دین‌داری در همه ادیان وجود دارد، که اگر نبود عیسی از پی موسی و موسی به دنبال ابراهیم نمی‌آمد تا «یخرجهم من الظلمات الی النور». شاید خواند تاریخ دین در این خصوص عبرت‌آموز است که در تاریکی رفتن نور را می‌نماید و نقاب از سیاه‌فامی دین‌داری دروغین بازمی‌گشاید. شاید سر این که کتاب‌های آسمانی ممزوج با تاریخ است، همین باشد؛ کم نیست تاریخ پیامبران در تورات، انجیل و به‌ویژه قرآن، که احوال انبیای خدا در قرآن و در سوره هود، رسولش را پیر کرد.

اگرچه نمی‌توان گفت که دین همان تاریخ ادیان است؛ ولی می‌توان گفت که لازمه دین‌داری خواندن تاریخ دین‌داران است. از احوال متدینان می‌توان فهمید که دین‌داری ما کجاست تا از آنچه بر پیشینیان دین‌دار گذشته است عبرت گیریم و به مواظبت دین‌خواهی خویش کوشیم.

در مطالعه تاریخ دین، درس‌های جاتانه نهفته است؛ نخست این نصیحت است که، شروع هر دینی با مظلومیت است. مؤمنان دینِ نویسنه سپر می‌کنند تا مؤمنان دینِ کهنه بر آن تیر کینه بیاندازند و دشنام بگویند و استهزاء کنند و افتراء زنند. نشانه ایمان حقیقی در آن دوران مظلومیت است. پند دیگر، به هنگام دین‌ورزی در میانه تاریخ هر دین است که بر طبق آن باید مراقب شریعت‌خواهی خویش بود تا مبادا به بهانه

فرع از اصل بازماند و آداب دانی به غفلت از معادخواهی انجامد و توجه به جسم شریعت مانع اعتنای به روح حقیقت گردد. به راستی که تشخیص اصل و فرع دین نیاز به فراست دارد، که بالغان عالم گفته اند که باید از فراست مؤمن پرهیز کرد؛ زیرا او به نور خدا می نگرد. در این جاست که هرازگاهی در هر دینی کسی می آید و به اصلاح دینی می کوشد که فرعش بر اصل تقدّم یافته، و احیای علوم دین می نویسد و نام محی الدّین بر خود می نهد و عاقبت، این عبرت از خواندن تاریخ دین حاصل می آید که در پایان هر دین نشانه دین منسوخ و ممسوخ ظلم است و جهل، آنان که فتوا به قتل حضرت مسیح دادند نه امپراتوران و مردم جاهل، بلکه علمای دین یهود بودند که به حب ریاست و وفور جهالت دست به خون پیامبر خدا شستند. از منظر آنان، حضرت مسیح برای تخریب دین آمد؛ اما منظور آنان از دین، همان دینی بود که اینان برای خود ساخته بودند. شاید به این تعبیر، روا باشد گفتن این حقیقت که همه پیامبران خدا برای شکستن بت ها آمدند و کدام بت بزرگ تر از دین ساختگی علمای مذهبی است؟ شگفتا علمای مسیحی که در انجیل خویش از آنچه علمای یهود بر حضرت مسیح کردند خبر داشتند و برای هم باز می گفتند و خون می گیرستند؛ اما بار دیگر، لباس همان علمای یهود دوختند و بر تن کردند و کشیانی شدند که از پذیرفتن دین رسول خدا باز ماندند؛ حیرت انگیزتر از این در تاریخ ادیان نمی توان سراغ کرد.

تاریخ دین، ظاهراً تاریخ خون و آتش و خشم سرکش است؛ اما با قدری درنگ باید گفت که قصه برتری نور بر ظلمت است چه که می آموزد، درست در همان جا که ظلم فائق می آید، محبت نیز در کار است. همان جا که خیانت یهودای اسخریوطی به کار خویش مشغول است تا حضرت مسیح را به ظالمان بفروشد، شوریدگی مریم مجدلیه و ایثار پطروس و وفای یوحنا نیز هست. نمی توان به درندگی گرگ صفتان در دین، از صفای ایمان مردان خدا گذشت و یکسره مُنکر دین شد. از این رو، رواست گوش سپردن به سخن کسی که در تدبیر و ایمان کوشیده است و حرف خویش را به

صراحت گفته است؛ و البته سخن عالمانه و محققانه و شجاعانه را شنیدن لذتی دوچندان است. لوتر با آنکه در میان کشیشان زیست و به هیأت آنان درآمد و در مکتب آنان درس خواند، اما این همت او را بود که نهراسد و از باورهای کاذب روی برتابد. او هرگز قصد تفرقه در دین نداشت و نیت تباهی دین خدا را در سر نپروراند و نخواست جای پاپ نشیند زیرا به شدت از تقدس خویش نفرت داشت. او دین محصور در میان کشیشان و اسقفان را به میان مردم آورد و کلمه الله را به زبان آنان ترجمه کرد و براستی که اگر کلمه الله برای مردم نباشد، به چه کار آید؟ لوتر را این اعتبار هست که انجیل را از اسارت بابلی کشیشان رها کرد و به دست همگان سپرد؛ پس از او، دیگر این فقط کار دینال‌های فرهیخته نبودند که انجیل می‌خواندند؛ این انجیل به دست مردم بود.

از نظر لوتر مذهب کاتولیک به روزگاران او از قداست خویش عاری گشته و به زدالت اهل کین گرفتار آمده بود و پاپ که مدعی جانشینی مسیح داشت، اینک نه فقط تاجی از خار بر سر نمی‌گذاشت بلکه تاجش جواهر نشان بود. از منظر لوتر، این پاپ نبود که بر کرسی ولایت حضرت مسیح می‌نشست، بلکه این دجال بود که سلطنت می‌کرد و البته نوکران حکومت وی، اسقفان و کشیشان کلیسای رُم بودند.

آنچه لوتر را به این سوی راهبر شد بیش از آنکه دنیاخواهی و فروش ورقه بخشایش گناهان باشد که این نیز بی‌تأثیر نبود نفس کلمه الله و کتاب خداوند بود. واقعاً در کجای کتاب خدا مکانی برای سلطنت پاپ در نظر گرفته شده بود. او به لطف محققانی پیش از خود، نظیر بوس و وایکلیف دریافت که هبه کنستانتین، که سند مرجعیت پاپ به شمار می‌آمد، جعلی است و پاپ نباید به کار دنیا پردازد؛ و بدون واهمه به بیان این حقیقت پرداخت و حرفش به دل بسیاری نشست. او می‌گفت که ایمان برگرفته از کلمه الله است و اصول معتقدات دین بسی ساده‌تر از آن است که اسقفان و کار دینال‌ها و پاپ‌ها مقرر داشتند. کلیسای حقیقی، کلیسای شهیدان صدر مسیحیت است و کلیسای دجال اینک به سیمای کلیسای کاتولیک به ریاست

پاپ ظاهر گشته است و ظهور دجال از علائم آخرالزمان است؛ لوتر عمیقاً به نزدیکی روز قیامت باور داشت.

لوتر بعد از مطالعات بسیار دریافت که پاپ مرجعی مصون از خطا نیست؛ زیرا عصمت فقط از آن حضرت مسیح است و لا غیر. پاپ نمی تواند و نباید در همه چیز دخالت کند و قدرت بر بخشایش ایمان ندارد؛ زیرا این فقط خداست که از گناهان درمی گذرد و معاصی را می پوشاند. گفتن این حرف در این روزگاران و دنیای مدرن که مالوتر را می شناسیم و چنین حرف هایی را از زبان او شنیده ایم، شاید آسان به نظر رسد ولی در دروانی که لوتر چنین می گفت، کاری پر مخاطره می نمود. چون عصمت پاپ زیر سؤال رفت؛ احکامی که پاپ وضع کرده بود و در انجیل نبود می توانست الهی نباشد. لوتر در این جا گفت که ممنوعیت ازدواج کشیشان حکم شورا یا فرمان پاپ است و منصوص کتاب الهی نیست و بنابراین، کشیش می تواند ازدواج کند و در میان مردم و مانند آنان زندگی کند. او حق داشت.

اگر پاپ چنین است که لوتر می دید، دیگر معنا نداشت که مقدس باشد و از این نکته، نظر لوتر معطوف به مسئله تقدیس شد. جز خدا و حضرت مسیح و روح القدس دیگر کسی را نمی توان مقدس خواند و صورت هایی که از حضرت مسیح و حواریون او کشیده می شود، فقط تصویریند و شایسته تکریم و تعزیز نیستند. نمی توان مجسمه ای از پطروس ساخت و آن را به جای پطروس پرستید؛ این کار نوعی بت پرستی است. کلیسا را باید از این زواید عاری ساخت. او راست می گفت؛ زیرا در انجیل می دید که حضرت مسیح در بدو ورود خویش به هیکل و خانه خدا ایرادی که بر علمای یهود گرفت، همین بود.

زبان لوتر گاه به فحش و ناسزا می کشید، و از گفتن حرف رکیک، مخصوصاً در وصف پاپ، پروا نداشت. زبان گزنده لوتر بیش از آن که نشانه ضعف شخصیت وی باشد، حاکی از شدت فساد کشیشان و اسقفان دربار پاپ بود؛ زیرا هنگامی که به رُم سفر کرد تا به زیارت خانه خدا و پاپ اعظم مشرف گردد، ناسزاهای مستهجنی را که

بر زبان کشیشان جاری می‌گشت، بی پرده می‌شنید. او لحنی تند داشت، درست به همان‌گونه که نزد بسیاری از کشیشان زمان وی این لحن به کار می‌آمد.

لوتر تمام باورهای هزارساله خود را بار دیگر به میزان کلمه‌الله سنجید و در این کار سعی بسیار کرد. اما نباید در کار او افراط کرد. به‌راستی که نیت وی را نمی‌توان فهمید. او کسی است که به رغم این شجاعت و فراست، و نیز به رغم حقانیتش در اصالت انجیل و کلمه‌الله، به اموری دست یازید و حرف‌هایی گفت که هنوز مسئله‌ساز است. او در مورد یهودیان جواز خشونت صادر کرد و برای حامیان سیاسی خویش، علیه شورش دهقانان مظلوم فتوا نوشت؛ و حتی برای یکی از شاه‌زادگان حامی خود، پنهانی تعدد زوجات را تجویز کرد. هرگز نمی‌توان فهمید که چرا او چنین کرد؛ جمع تسامح و رواداری با خشونت در دین‌داری آسان نیست.

فارغ از کارهایی که لوتر در زمان خویش کرد و اینک به روزگار ما، خوش نمی‌آید، باید به صراحت گفت که قضیه وی باعث جنجال در دین شد. اگرچه دین مسیحی را از انحراف زدود ولی تفرقه در دین نیز پدید آمد. جنگ‌های مذهبی، که توان مردم اروپا را گرفت، باعث کشتار مهیب شد. معلوم نیست اگر لوتر زنده می‌بود و به جوی خونی می‌نگریست که بر سر مسئله دین جاری شده بود، چه می‌گفت و چه می‌کرد.

به این سبب، لوتر برای ما عبرت است و معتبر؛ زیرا اعتبار و بی‌اعتباری‌اش از دایره این بحث خارج است؛ ولی عبرت هست که چه برحق باشد و چه برخطا، لااقل ما را پند می‌دهد که باید در دین‌داری و دین‌جویی مراقب بود و از گفتن سخن حق نترسید و از بیان راستی پروا نکرد. حتی اگر نیت لوتر و همانندان او خالص نباشد — که نمی‌توانیم این را تعیین کرد — باز این پند را از احوال او می‌توان آموخت که باید گذاشت همگان سخن خویش گویند؛ و نباید به بهانه حفظ دین بر دهان کسی کوفت، چه رسد به این که کسی را به این جرم کشت.

لوتر جرأت کرد که به ستیز در مبادی بپردازد و آنچه را که هزاروپانصد سال نزد

همگان معتبر بود بار دیگر به محک نقد کُشد. این نقد، به انتقاد بر کلیسا منجر گشت او در پی فهم کتاب خدا به اعتراض به ارباب کلیسا رسید و، از این روی، نهضت وی را از روی لعن و تمسخر پروتستان نامیدند. یعنی اهل اعتراض. ولی او، که آراء خویش را متکی بر کتاب خدا می دانست، به خود انجیلی یا اوانجیلیست می گفت. پس، اشتقاق بزرگ مسیحیت رخ نمود و برادران مسیحی به جان هم افتادند و بعد از او یکدیگر را کشتند و به غارت هم پرداختند؛ و همه به نام حضرت مسیح و به نام خدا و به نام حق و حقیقت دمار از روزگار هم درآوردند. آیا به بهانه حقیقت این همه روا بود؟ بعد از او، و حتی در زمان او نیز فرقه های متعدد پدید آمدند که هر یک مقصدی در سر داشتند و پی هوایی می رفتند. یکی هم چون ژان کالون که از همان تسامحی، که خود استفاده می کرد و به لطفش سبعیت پاپ را نمایش می داد، گذشت و دست به خون اندیشمندانی چون کاستلیوزد و خود پاپی دگر شد. کجای کار عیب داشت؟

با این همه اندیشه لوتر بر همگان مؤثر افتاد و دغدغه همه روشن اندیشان گشت. مسئله وی، معضل بسیاری بعد از او شد. پس از او بود که به سرعت چهره عالم تغییر کرد. مردم از انزوا قصد فضا کردند و از صومعه ها و کلیساها به قصد عمران دنیا بیرون آمدند. فلسفه تغییر روش داد و علوم نوین زاده شدند. اینک، کشف دنیا بهتر از پرداختن به مسائل خیالی آن جهان بود. گویی لوتر نوری بر دنیا افکند که همه چیز در پرتو آن عیان می گشت؛ اما این بار نیز این نور برگرفته از دین بود. لوتر بر همگان نافذ افتاد؛ کانت و هگل از او تأثیر گرفتند و رودلف اوتو و کارل بارث در پی او رفتند. شلایر ماخر رأی از او گرفت و بر آن افزود و مارتین بوبر اگرچه از او الهام گرفت ولی اهتمام نمود و بار دیگر انجیل را به آلمانی ترجمه کرد. ویر از تأثیر نهضت پروتستان بر اقتصاد و سرمایه داری گفت و نیچه صراحت لحن او را آموخت؛ در حالی که شوپنهاور طعن گزنده او را به کار برد. پل تیلیخ از آموزه های او گفت و علم کلام دیگر بر ساخت. هایدگر او را ستود و کی یرکه گور نیز از او سخن گفت. خلاصه،

موافق یا مخالف نمی‌توانستند آثار او را نادیده بگیرند زیرا او در تاریخ ظاهر شده بود.^۱

از میان کسانی که دربارهٔ لوتر نوشته‌اند، هیکو اُبرمن به گونه‌ای دیگر مطلب نگاشته است، که بی‌طرفی صفت ممتاز اوست. غث و ثمین حیات او را به رشته تحریر در آورده است، یعنی لوتر را هم در مقام مترجم انجیل دیده و هم او را به عنوان یک فحاش با زبانی گزنده یاد نموده است.

اُبرمن به سال ۱۹۳۰ در اُترخت هلند به دنیا آمد و به سال ۱۹۵۷ از دانشگاه آکسفورد در رشته تاریخ دکتر گرفت و در سال ۱۹۵۸ در رشته تاریخ و گرایش قرون وسطی به مقام پروفesوری دست یافت و استاد ممتاز در تاریخ کلیسا گشت. سال‌ها ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۴ در دانشگاه توینگین در مباحث قرون وسطی تدریس گرفت و بخش مطالعات نهضت اصلاحات مذهبی را در دانشگاه آریزونا بنیاد نهاد. افزون بر این‌ها، به عنوان استاد مدعو، در دانشگاه‌های براندینز و زوریخ و استنفورد و دانشگاه اورشلیم و میسیگان و ویسکانسن به تربیت دانشجویان پرداخت. به سال ۱۹۹۶ برندهٔ جایزه‌ی هینکن در کشور هلند زادگاه خود، شد و بیش از ۳۰ جلد کتاب تدوین و ترجمه و ویرایش نمود. آثار او در زمینهٔ تاریخ قرون وسطی و تاریخ کلیسا و الهیات پروتستان و وجوه برجستهٔ نهضت احیای مذهبی در زمرهٔ بهترین مراجع تحقیقی بشمار می‌آیند. مترجمان کتاب، بعد از بررسی کتاب‌های متعدد دربارهٔ لوتر بر آن شدند که کتاب اُبرمن را به فارسی درآورند زیرا نسبتاً جدید و حائز وجوه تحقیقی بود.

مترجمان، علاوه بر ترجمه کتاب دو زمینه بر آن افزودند؛ یکی مربوط به مسئلهٔ بخشایش گناهان و فروش بخشایش است که مسئله حیاتی و اصلی جنبش لوتری محسوب می‌گردد؛ و دو دیگر، متن نامهٔ ۹۵ ماده‌ای می‌باشد که انفصال او را از کلیسا

۱. برای نمونه‌ای از این تأثیرات بنگرید به کتاب والشرکوفمان به نام کشف ذهن: گوته، کانت و هگل، که به زودی ترجمهٔ آن از همین مترجمان عرضه خواهد شد.

حتمی کرد. امید است تا برای خوانندگان مفید افتد.

تمامی پاورقی‌های هر صفحه از آن مترجمان است و یادداشت‌های نویسنده، با شماره میان دو قلاب [] به آخر کتاب حواله شده است که درست منطبق با اصل کتاب نیز هست و دقت در آن می‌رساند که نویسنده به مراجع دست اول و بسیاری رجوع کرده است. مترجمان، تا آن‌جا که مقدور بود، برای هر یک از نام‌های مذکور در متن توضیحی بدست دادند که در خلال هر یک منبع مربوطه ذکر شد تا خوانندگان مشتاق به این مباحث به آن رجوع کنند و بهره گیرند.

در پایان، می‌سزد از مسئولان نشر چشمه تقدیر گردد که بر نشر کتاب همت نمودند. مترجمان را آرزو این است که دیگر تاریخ هرگز شاهد ریختن خون در امور دین نباشد و کار دین آنقدر استوار افتاد که از دست تعرض نابکاران محفوظ ماند. شاید اگر به درستی در تاریخ دین نظر شود، دین چیزی نباشد جز غلبه روحیه رواداری و تساهل و تسامح بر خوی ددمنشانه تعصب و تصلب.

ابوتراب سهراب / فریدالدین رادمهر، ۱۳۸۱ هجری شمسی

مقدمه مؤلف بر نخستین نشر کتاب

کشف شخصیت مردی چون لوتر به چیزی بیش از تحقیقاتی که انتظار آن می‌رود، نیاز دارد. ما باید آماده گردیم تا منظر خویش را از جهان و حیات فرو نهیم: یعنی از قرونی که صرف مجادلات فکری گشته، در گذریم تا همروزگار وی گردیم. زمانی که کلیسا هنوز با ملکوت برابری می‌کرد و امپراتور نماینده اقتدار دنیوی محسوب می‌شد، راهبی به نام لوتر علیه این دو منبع قدرت آسمانی و زمینی قیام کرد و به تنهایی، در میان فقط خداوند و رقیب همیشه حاضرش شیطان به پا خاست.

عجب آن است که کشفیات و تجارب زندگی لوتر، که مشخصه آن نبردی سهمگین در درون و برون بوده است، او را به عنوان شخصیتی که به دوران ما تعلق دارد، مطرح می‌سازد، دورانی که آموخته است تا شیطان را اعتلاء بخشد و خداوند را به حاشیه راند.

ما در پی یافتن لوتر "کاتولیک" یا "پروتستان" یا حتی "مدرن" و امروزی نیستیم؛ اگر چه با این موارد نیز روبه‌رو خواهیم گشت؛ ولی قصد ما مارتین لوتری است که میان خدا و شیطان قرار دارد. خلاصه اینکه همین منظر «محدود»، در واقع، چشم‌انداز کلی امر اصلاحات مذهبی و بخشی از آن را، که زمان و زندگی لوتر

بازیگر آن بوده، بر ما می‌گشاید. این نکته که سرانجام زمانی فرا رسید که امر اصلاحات مذهبی به واقعیت مبدل گشت، ای بسا که واقعه غیر منتظره‌ای می‌نمود، چنان‌که بعد از مرگ لوتر نیز همچنان پُر مخاطره می‌نمود. ما توجه خود را به شخصیت لوتر و دغدغه‌های آن معطوف خواهیم ساخت، تا دریابیم که مبدأ او چیست و مقصد او کدام است و با روش و سبک خود چه به دست آورد و در چه مواردی از بهره‌های زحمات خویش محروم و ممنوع شد.

شناختن مارتین لوتر مستلزم امری فراتر از صرف جست و جو و پی‌گیری شخصیت وی در عرصه‌های مختلف و گوناگون اصلاحات مذهبی است و بسیار بالاتر از گردآوری نکات برجسته مواضع علم کلام و الهیات می‌باشد، اگر چه این نوع از جستارها نیز فصلی از مطالعات ما خواهد بود. نکته اساسی آن است که لوتر را در تمامیت وی، یعنی با همه عقل و قلب او و اینکه با زمانه خویش سر سازگاری نداشت، بشناسیم.

اگر چه متن ما، بر اساس همه قواعد پژوهشی تدوین گشته است ولی به هیچ وجه جنبه دانشگاهی صرف ندارد زیرا این متن باید حق مطلب را ادا نماید آن‌هم در مورد فردی که اعتقاد جازم داشت که امرش بسی فراتر و مهم‌تر از آن است که در محدوده دانشگاهی منحصر بماند. او نه تنها می‌دانست که چگونه قیود و مرزها را مشخص سازد، بلکه آگاه بود که چگونه از آن‌ها در گذرد؛ و به این سبب تأثیر جاودان بر مردمان همه اعصار باقی گذاشت.

اما یادداشت‌های پایان کتاب فقط به منظور استناد به اسناد واقعی نیست بلکه برای دادن فرصتی به خواننده است تا به عواطف پر شور مؤلف در حین نگارش کتاب پی برد. کتاب‌شناسی آنگاه به مقصود خویش نایل خواهد آمد که خواننده به آن‌ها رجوع کند و به مطالعه آثار خود لوتر تشویق گردد.

در اینجا باید سپاسگزاری مخصوص به محضر دست‌اندرکاران مؤسسه مطالعات عالی در اورشلیم تقدیم گردد که زمان و مکان مناسبی برای نوشتن این کتاب برایم

فراهم آوردند و تنها به پذیرایی و مهمان‌نوازی از من نپرداختند، بلکه، در عین حال، این فرصت را مهیا کردند تا شخصیت غریب و بیگانه، و گاه وحشتناک لوتر را برای وارثانش مکتشف سازم: موقعی بس مناسب فراهم آمده تا هر کس خود را از ابراز احترام و عشق کورکورانه و نادرست به لوتر باز دارد، چنان‌که او خود چنین تقلید و تعصبی را نمی‌پذیرفت.

اورشلیم، تابستان سال ۱۹۸۲.